

اندر "حرمت زن در اسلام"

تعدد زوجات و صیغه

"زن در اسلام" و "حقوق زن در اسلام"، عنوان‌های دهان‌پر کثی بود که پیش از تسلط رژیم اسلامی بر ایران، واعظان و مولفان مذهبی با تبختر بسیار به قلم یا به زبان می‌آوردند. بعد از استیلای این رژیم، کار این نوع تبلیغات بیش از حد بالا گرفت و کتاب‌ها و مقالات فراوان با عناوینی نظیر "حقوق زن در اسلام"، "نظام حقوق زن"، "اسارت زن"، "آزادی زن" و غیره انتشار یافته‌اند و در خطبه‌های نماز جمعه، افتخار به "حرمت و شرف" زن در اسلام، برگردان دائمی است. اما، این عنوان‌ها، اگر تا پیش از استیلای رژیم اسلامی بر ایران، می‌توانست کسانی را فریب دهد، امروز، در دوران تسلط "ملا"ها بر کشور، فقط نفرت و اشمئزاز خواننده و شنونده را برمی‌انگیزد و در عین حال، معیاری برای شناخت جایگاه اجتماعی و فرهنگی مولفانی از این گونه - که قرن‌های متمادی، در زمینه پیش اجتماعی، عقب‌تر از

عصر خود زندگی می‌کنند -، بدست می‌دهد این امر همچنین مخاطب را وامی‌دارد تا درباره میزان رشد اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که به رویش این نوع تبلیغات و تالیفات میدان می‌دهد، به داوری بنشینند - جامعه‌ای که در آن - با وجود حضور ماشین، تکنولوژی مدرن ارتباط‌های بین‌المللی - اصول اجتماعی نظام‌های پیش سرمایه‌داری، بصورت، قانون، سنت، رسم، عادت و مذهب، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند و سخت‌تاخت و تاز می‌کنند -

نفس قبول این که يك آئین می‌تواند چنان جهانشمول و فراگیر باشد که زمان آینده را تا "ابد" بپوشاند و از تر و خشک چیزی را در جهان نیابیم "الا آن که در کتاب مبین" آن آمده باشد، نشان شکل نگرفتن ذهن و تهی بودن اندیشه پذیرنده است - خرد میانه، هر نوع تاکید بر ثبات و "ازلیت" را نفی می‌کند - این را علم و تجربه زندگی به او آموخته است - همه چیز در معرض دگرگونی و تغییر است و این قانون بر تمام هستی، جاری است - "نو"ها کهنه می‌شوند و "نو"های تازه جای کهنه‌ها را می‌گیرند - به گفته ناصر خسرو، بسوی تمامی رود بودن‌ها - اما، انسان قدرتمند، و در تاریخ، شکل کمال یافته آن - طبقه حاکم و مسلط -، تحول را تا به قدرت رسیدن خویش، می‌پذیرد - و همانجا - در آرمان و رویای خویش - آن را به پاسداری، می‌خکوب می‌سازد - خوشباورانه، ثباتی بر پا می‌کند که محورش خود اوست، تا اگر نمی‌تواند "هست" خویش را از عرضه‌گاه زوال طبیعی جدا کند، باشد که قدرتی را دوام بخشد که فرا چنگ آورده است - و آن را به دستاخی بسپارد که بقاء خود را در حیات آنها، گمان می‌برد - اما، در جامعه انسانی، نبرد نو و کهنه، به گونه دیگری جریان داشته است - نوها، باورهای کهنه را، بندشواری درهم شکسته‌اند تا خود، باز در نبرد نوهای دیگر، از هم بگسلند - و کهنه، برای ماندن و حفظ استیلای خود، سخت جانی نشان می‌دهد - نبرد نو و کهنه، در بستر حیات اجتماعی است که تکوین می‌یابد و متناسب با تکامل جامعه، شکل

می‌گیرد و موزون می‌شود.

اسلام و مامیت آن:

اسلام محمد، آئینی است متعلق به دوران اشتقالی جامعه قبیله‌ای عرب (۱) - آئینی التقاطی و تلفیقی است از مجموع عادات و رسوم قبایل عرب و تاثیرات حاشیه‌ای مذاهب و آئین‌های همجوار - از جمله یهود، مسیحی، زرتشتی، صابئین (مغسله) و خاصه حنفا - پاسخگوئی چنین آئینی به نیازهای اجتماعی، از روی منطق و در بهترین حالت، محدود به دوران کوتاهی است که آئین، در حصار فرضی شبه جزیره حاکم است - نقطه عزیمت این آئین به بیرون از محدوده "شبه جزیره" - بنوعی که مسیر تاریخی آن نیز نشان می‌دهد -، نقطه آغاز بروز نارسائی‌ها و تاثیر پذیری‌های جدید و وسیع و اشتقاقها، همراه با ایجاد حصاری آهنین از نظامی واپسگرا، وحشی و استعمارگر، گرد جوامع محکوم بشمار می‌رود.

آئینی که تا در توان تاخت و تاز قبایل عرب بود، ستم اجتماعی همه جانبه این قبایل را نمایندگی کرده است و همین که توان قبیله‌ای عرب فروکش کرد، نمایندگی ستم و استیلای قبایل ترك و تاتار (پیش و پس از مغول) را، در همان پهنه به عهده گرفته است - تاثیرهای فرهنگی و اجتماعی قلمرو گسترده (سرزمین‌های متصرفه) امپراتوری اسلامی، در نظم خشن و قهرآمیز و ستمگر روابط اجتماعی این آئین، کم نفوذ مانده است - آشکارا می‌توان دریافت که استقبال قبایل مهاجم ترك از این آئین نیز بر پایه کشش مرحله اشتقال "قبیله - شهر" بود -

بحث ما در اینجا، اشاراتی مختصر است در باره زندگی زن در

جوامع مسلمان و حقوق زن در اسلام، نه فراتر از آن* و در این رهگذر نیز تأکید بیشتر بر دو موضوع اصلی از مضمون اجتماعی بر زنان است: حق تعدد زوجات که به مرد مسلمان داده شده است و حق تصدع آزاد مرد از زن تحت عنوان متعه یا عقد منقطع (که اختصاص به مذهب شیعه دارد و در ایران به "صیغه" معروف است)، و این هر دو، پس از استیلای جمهوری اسلامی بر ایران، ابهادی بسیار گسترده یافته است تا جایی که شیخ رفسنجانی، زمانی در نماز جمعه، دختران بالغ را به صیغه شدن تشویق می‌کرد.

"محمد" مبعوث شرایط و احوال اجتماعی مشخصی است که بر "شبه جزیره" زمان وی حاکم بوده است و فراتر از آن، نمی‌توانسته است پروازی داشته باشد. قوانین و احکام اسلام، که در مرحله انتقالی جامعه "شبه جزیره" تدوین و بعد بنام "قوانین و احکام الهی" تبلیغ و ترویج شده است، بطور غالب، در سنتها و قرارهای جاری و رایج قبایل عرب و جوامع همسایه و طرف مراوده آنها ریشه دارد. در این ارتباط است که اسلام، از میان سنن و قرارهای قبیله‌ای، پاره‌ای را منسوخ کرده است و پاره‌ای را حفظ کرده و رواج داده است. حتی در زمینه احکام رواج داده یا حفظ شده، قبیله‌ای، مواردی وجود دارد که

* در مقاله کوتاه حاضر، البته فرصت پرداختن به همه آیات، احادیث و روایات بی‌شمار و هزاران جلد کتاب فقهی در این باره نیست، چرا که پرداختن به آنها فقط در رابطه با زن در اسلام، نه در حد یک مقاله کوتاه بلکه جلدهای متعدد است و سالها صرف وقت می‌طلبد. در ضمیمه این مقاله (به نقل از کتاب "توضیح المسائل - پاسخ‌هایی به پرسش‌های هزار ساله"، نوشته شجاع الدین شفا، صفحات ۵۸۶ - ۵۷۷) چند نمونه از گفتار بنیانگذار اسلام (محمد) و بنیانگذار شیعه جعفری (محمد صادق) و سایر امامان شیعه در مورد زن، بقلم معروف‌ترین علما و مجتهدان و مولفان اسلامی را می‌آوریم تا یکی از پایه‌های "نظام حقوق زن در اسلام" و "نقش و اهمیت شخصیت زن در اسلام"، که چیزی جز بردگی تمام عیار زن و تحقیر بی‌شماره وی نیست، روشن‌تر شود.

در همان صدر اسلام، و اندکی پس از مرگ محمد - و پیش از تدوین "قرآن" - چانشینان او، ناگزیر به نسخ شده‌اند. یکی از این موارد قاعده‌ایست بنام "نکاح منقطع" یا "مُتعه"، از رسوم قبیله‌ای پیش از اسلام که به قرآن و روابط اجتماعی مسلمانان انتقال یافته بود و "عمر"، خلیفه دوم، ناگزیر به نسخ و منع آن شد. و این، جدا از احکام و قواعدیست که در زمان محمد، نخست پذیرفته شده، سپس نسخ گردیده است. هر دو مورد، در قرآن وجود دارد که آیات نامخ و منسوخ نامیده می‌شود و خود بوضوح نشان می‌دهد که هیچ الوهیتی در احکام اسلام نیست. و تکوین احکام، تابع شرایط انتقالی جامعه و تکوین مذهب بوده است.

زن پیش از اسلام

باید بیاد داشت که قبل از اسلام، نظام قبیله‌ای، در خطه شمالی شبه جزیره به مرحله فروپاشی رسیده بود. "مکه"، بعنوان کانون ارتباط قبایل - بنام بازار و گذرگاه داد و ستد و معبد -، زندگی تازه‌ای را آغاز کرده بود. آنجا، بازار پرده فروشی، مبادله کالا، سرمایه ربایی، کاروانگاه بود و باین اعتبار، میعادگاه قبایل نیز بشمار می‌رفت. در معبد آن، کعبه، صدها خدای سنگی و چوبی و فلزی قبایل عرب، به ترتیب اهمیت قرار گرفته بودند. با آن که نظام مردسالاری استوار بود، و زن نقش کالا را داشت - عرضه می‌شد یا خود را عرضه می‌کرد -، اما در مکه زنان ثروتمندی هم بودند که حقوق و رفتاری هم‌اند مردان داشتند. از جمله، همسرشان یا مرد مورد نیاز و یا توجه خود را می‌خریدند. از میان نمونه‌های گوناگون این زنان می‌توان خواهر "ورقه بن نوفل" را نام برد که برای ازدواج با "عبدالله" پدر

"محمد" حاضر شد صد شتر بدهد. عبدالله باو جواب داد: "با پدرم هستم و نمی‌توانم مخالف میل او، ترکش کنم." و نیز "خدیجه" همسر نخستین محمد، که محمد در خدمت کاروان تجاری او بوده پس از آن که محمد همسری او را پذیرفت و تا هنگامی که خدیجه زنده بود، بنا بر پیمانی که داشت با او زیست، همسر دیگر نگزید، و از وی صاحب سه دختر شد. این کف نفس، که محمد در قبال برخورداری از زن نشان می‌داد - متناسب با محرومیت مردمان فقیر و بردگان مقیم مکه - راه تسلی خود را در ترمسیم جهان پس از مرگ، فردای ناشناخته، می‌جست. و چنین است که بخش مکی قرآن، سرشار از ترمسیم میعادگاه بهشت عدن، جوی‌های روان، چشمه‌های جوشان، دختر و پسر (حور و غلمان)، پرندگان خوش آوا و گیاهان و درختان معطر و پر بار در خدمت برخورداری کسانی است که ایمان آورده‌اند، از خدا و پیامبرش پیروی می‌کنند و تیمار خوار یتیمان و غریبان می‌شوند (۲).

در میان اعراب، خاصه در "مکه"، زن ابزار لذت مرد بود. رابطه زن و مرد، علنی و بی‌پرده‌پوشی انجام می‌گرفت. هنگامی که قبیله جنگی در پیش داشت، زنان قبیله، خود را می‌آراستند و پشت جبهه، با نمایش اندام و سوسه‌انگیزی، به‌مراه طبل و ساز، به دلربایی از مردان می‌پرداختند و در تحریض آنها، عشوه‌گرا نه غوغا پیا می‌کردند که: آغوش ما را که از آن شماست، اگر شکست خوردید، مردان دشمن تصرف خواهند کرد.

در میان قبایل، اجاره دادن زن، از جانب شوهر، مرسوم بود و نیز مرد می‌توانست تمتع از زن را، برای مدتی محدود و معین، از او خریداری کند ("نکاح منقطع") و این، با روح زندگی خانه بدوش و کاروانی قبایل، سازگار بود. همچنین، در دوران قدرت یابی قریش بصورت نوعی "اریستوکراسی" در مکه، "زنا" وارد زندگی اجتماعی شده معروف است که "ابو جهل" و "هبار بن اسود" آن را رواج دادند (۳). در بازار "عکاظ"، فاحشگی آزاد و مجاز بود. زنانی در این

حرفه بودند که نامشان بازمانده است. وصف زیبایی‌های زن و ستایش حالات و دقائق آمیزش جنسی، جزء مراسم مکه بود. برخی از بت‌های (خدایان) کعبه، "الهه" بودند. در قرآن، چندین بار اشاره شده است که در "دوران جاهلیت"، داشتن دختر تنگ بشمار می‌آمد و دختران را زنده بگور می‌کردند. اما، این ادعا، جز در قرآن سندی ندارد و فقط می‌توان گمان برد که مواردی از آن در دوران گرسنگی و قحطی پیش آمده باشد و استناد محمد به همان موارد نادر و پیاپی به خاطرهای دور از قربانی کردن فرزندان می‌باشد که سرگذشت اسماعیل نیز نمونه‌ای از آن است.

زن در آئین محمد

اسلام "محمد"، در جامعه سوداگر عرب، به "اصلاح" روابط جنسی پرداخت و در این راه آنچه را که به آزادی زن، در برخورداری از لذت همافروشی باز می‌گشت، منسوخ ساخت، و همچنین انواعی از روابط جنسی را که با شرایط جامعه اشتقالی سازگار نبود (از جمله ازدواج پسر با همسران پدر و نیز فحشاء را) - او با تحکیم قدرت مرد در جامعه، خانواده را در برابر عشیره تقویت کرد - و این، در عمل، دقیقاً بمعنای هر چه تنگ‌تر شدن حلقه اسارت زن بود (که در عصر ما، حقوق‌دانان مسلمان از آنها بعنوان امتیازهای زن در حقوق اسلامی یاد می‌کنند).
 زن، در دیدگاه اسلام، همچنان ابزار لذت مرد باقی ماند. حق مرد در وی بیشتر تنفیذ شد. آیات فراوانی در قرآن، از جمله در سوره نساء (بعنوان نمونه، آیه ۳۴) (۴)، باین تنفیذ تمتع مرد از زن دلالت دارد. نویسنده "الجنس عند العرب" از تالیفی دیگر بنام "جمال المرء عند العرب"، نقل می‌کند که: "قرآن" زن را در راس شهوات دید و

برای برخورداری مرد مسلمان از این شهوت، نکاح با چهار زن را حلال کرد و اجازه "متعّه محدود به زمان" داد (با توافق مرد و زن فقط بر سر اجرت تمتّع) (۵).

انبوهی روایت تاریخی از این دوران وجود دارد که همه بوضوح نشان می‌دهند درک پیامبر - احکام الهی - و مجریان این احکام، در باره زن، چه در زمان محمد چه پس از وی، از محدوده تعریف نویسنده عرب، فراتر نمی‌رود.

به مضمون این آیات قرآن دقت کنید:

"بگو مر زنان با ایمان را که فروگیرند دیده‌هاشان را و نگاه دارند عورت‌هاشان را و ظاهر نسازند پیرایه خود را مگر آنچه آشکار آمد از آن و باید که فروگذارند مقنعه‌هاشان را بر گریبان‌هاشان و ظاهر نسازند پیرایه خود را مگر برای شوهران‌شان یا پدران‌شان یا پدران شوهران‌شان یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهران‌شان یا زنان‌شان یا آنچه را مالک باشد یمین‌هاشان یا پیروان غیر صاحبان حاجه از مردمان یا کودکان که اطلاع نییافته‌اند بر عورت‌های زنان و شباید که بزنند به پاهایشان تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از پیرایه‌شان و بازگشت کنید پسوی خدا همه مومنان باشد که شما رستگار شوید" (سوره نور، آیه ۳۱، از ترجمه فارسی از روی قرآن سلطانی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ ۱۳۵۸، صفحات ۲۸ - ۲۲۷).

و در ترجمه دیگری از این آیه چنین می‌خوانیم:

"و به زنان مومنان بگو چشمان خود را از دیدن مردان نامحرم نگاه دارند و عورت و ناموس خود را حفظ کنند و زیور و زینت خود را آشکار نسازند مگر آنچه قهراً باید بیرون باشد و سینه و گریبان و یخه خود را با مقنعه بپوشانند زیورآلات و جمال خود را پنهان سازند مگر برای شوهران و پدران و پسران شوهران و فرزندان خود و پسران شوهر و برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان و زنان هم کیش یا غلامان و کنیزان

زخریدید یا مردان خانواده که رغبت و احتیاجی به زن ندارند یا اطفالی که هنوز از مسائل جنسی آگاه نمیستند - به علاوه زنان مومنه نباید با طوری به زمین بکوبند که زینت و جاهای مخفی آنان ظاهر شود - ای اهل ایمان عموماً به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید" ("طبقات آیات"، صفحات ۶۱ - ۵۶۰).

یا:

"ای زنان پیغمبر شما اگر پرهیزکاری کنید مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، به گفتار نرمی نکنید تا آن که مرضی در دل دارد طمع نیارد و سخنی پسندیده گوئید. در خانه هایتان بمانید و جلوه گری جاهلیت قدیم، پیش مگیرید، نماز کنید، ذکات بدهید و خدا و پیغمبر او را اطاعت کنید حق این است که خدا می خواهد ناپاکی از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کامل" (سوره احزاب، آیات ۲۴ - ۲۳، ترجمه فارسی قرآن، ابوالقاسم پاینده، صفحه ۱۲۷).

در ترجمه دیگری از این دو آیه "قرآن" چنین می خوانیم:

"ای زنان پیغمبر اگر شما واقعا پرهیزکار باشید قابل مقایسه با هیچ یک از زنان عالم نیستید با مردان اجنبی نرم و نازک صحبت نکنید زیرا مردم هوسباز بشما طمع می کنند بلکه متین و درست با مردم گفتگو کنید و در منازل خود جای بگیرید و خارج نشوید و مانند دوره جاهلیت خودآرائی نکنید نماز بگذارید/ زکوة بدهید/ مطیع خدا و رسول باشید - خداوند اراده کرده که هر آلایشی را از شما خاندان نبوت بردارد و شما را پاک و منزه گرداند ("طبقات آیات"، صفحات ۸۵ - ۸۴).

یا:

"شما که ایمان دارید به خانه های پیغمبر درنیائید مگر این که شما را بغذائی بخوانند اما منتظر پخته شدن آن منشینید و چون خوانده شدید درون شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید... و اگر از زنان پیغمبر چیزی خواهید از پس

پرده‌ای، از ایشان بخواهید، این برای شما و دل‌های ایشان
پاکیزه‌تر است" (سوره احزاب، آیه ۵۲، ترجمه ابوالقاسم
پاینده) (۶) *

به زنان پیامبر تکلیف می‌شود تا سرمشق دیگران باشند. در نظام
جدید که بر پایه فروپاشی نظام قبلی و با مصالح آن دارد بر پا
می‌شود، سهم زن اینست. او، در پهنه پیکار مردان خشن و خروشان و
صاحب داعیه جایی ندارد. جای زن، در خانه و پشت پرده است. و در
مقابل، مرد، هر جا که هست، می‌تواند او را به آسانی نوشیدن جرعه
آب، تملك کند. پایین روایتها توجه کنید:

... در دوران استقرار اسلام در شبه جزیره، یکی از بزرگان صحابه،
"ابن عباس"، کاتب، راوی و پسر عم محمد را دید که در آئین حج
احرام بسته، دارد به رسم پیش از اسلام، درباره مباشرت و هم آغوشی
با زنان شعری می‌سراید. و "ابن عباس" مردی هزال و پیهوده‌گو نبود.
اما این صحابه او را ملامت نکرد، چون در کار او گناهی نیافت.

... "ابن منظور بن زبان"، همسر پدرش را به نکاح درآورد و او
برایش فرزند زائید. "ابن منظور" مردی شرابخوار بود. گزارش
کارش را به شکایت پیش "عمر" (خلیفه دوم) بردند. "عمر" باو گفت:
"تو، با زن پدرت، که مادر توست نکاح کرده‌ای؟" و آنها را جدا کرد.
و بعد خود زن را به نکاح درآورد. "ابن منظور" روزی در راه، زن
را دید که می‌خرامد، و زن جمیله‌ای بود با زیبایی شگفت‌انگیز. خطاب
به زن گفت: "ای ملیکه! نفرین خدا بر دینی باد که میان من و تو
جدائی افکند".

نویسنده "الجنس عند العرب" که هر دو روایت را آورده است،
اضافه می‌کند که:

"در واقع، اسلام، چیزی را جانشین علاقه شدید جنسی عرب یا اشتهای سیری ناپذیر او در رابطه جنسی نکرد، بلکه، با آن همراه شد و راه رسیدن به آن را بر مردان مسلمان آسان ساخت." "محمد" به نفس خود، پیشتر از آنچه قرآن حلال کرده و رخصت داده بود، حلال کرد و رخصت داد و ۹ زن و دختر را به نکاح درآورد. و همچنین انبوه کثیری از مردان مسلمان، پایبند خصوص "قرآن" باقی نماندند" (صفحه ۳۲).

"ابن اثیر" آورده است که "مغیره بن شعبه" از صحابه "محمد" خود گفت که هفتاد زن تجویز کرده است و هنگامی که "ابو عبدالله فقیه" در سال صد مرد، از زیادی نکاح که کرده بود، نتوانستند زناش را ثبت کنند ("الجنس عند العرب" بنقل از "المستطرف الجدید"، صفحه ۳۲).

از این دست روایات و اخبار درباره رفتار و کردار و گفتار پیامبر و یاران او، در صدر اسلام بسیار است که همه سرمشق بعد یا زمینه تکوین فقه اسلامی شده‌اند.

رشته‌های اسارت زن

عمده‌ترین تحول اجتماعی زن در اسلام، جدا شدنش از قبیله و انتقالش به خانه و خانواده است. در خانه و خانواده، وظایف و تکالیف، معین و محدود از او خواسته می‌شود: تسلیم و رضای مطلق و بی چون و چرا به هر نوع میل جنسی مرد، پذیرفتن مرد همچون خدای کوچک، برآوردن نیازه‌های مرد در خانه، زادن و دایگی فرزند، و پوشاندن و پنهان ساختن خود از مردان دیگر. امتیازی که اسلام در قبال این جابجائی و انتقال، به زن می‌دهد کدام است؟ دریافت نفقه و دریافت

مستقیم "مهر" (پیش از اسلام به قبیله داده می‌شد) -
 اما جابجایی زن، از قبیله به خانواده - که مرحله تکاملی جامعه عرب بود - چه محدودیت‌هایی برای زن بوجود آورده است؟
 - قیومت کامل مرد بر زن (در بسیاری از آیه‌ها، از جمله در آیه ۳۴ سوره نساء که قبلاً ذکر شده)، به دو دلیل: نخست آن که خداوند در آفرینش بعضی را بر بعضی دیگر ابرتری داده است و دیگر این که مردان از اموال خود به زنان "نفقه" می‌دهند!
 - منزوی شدن از فعالیت‌های اجتماعی و از حضور در اجتماع، به این عذر که: زن، ابزار شهوت و میل جنسی مرد شناخته شده است و حضور او در امور روزانه زندگی اجتماعی، تجاوز به حق "الهی" مرد است -
 - به او، در ساختار نظام در حال تکوین، جایی داده شده است میان یتیمان و یردگان* هنگامی که خدا یا محمد در قرآن می‌خواهد از تعداد زناشی که مرد می‌تواند به نکاح درآورد، سخن بگوید، آیه را با امر زنان آغاز نمی‌کند، بلکه ابتدا درباره یتیمان و عدالت در حق آنان پییم می‌دهد، آنگاه به توصیه انتخاب زنان پاکیزه برای نکاح می‌پردازد* نکاح با چهار زن را به روشنی برمی‌شمرد، بی آن که راه تعداد بیشتر را سد کرده باشد* و یا در آیه ۱۷۸ سوره دوم (بقره) که خبیر می‌دهد: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما در مورد قتل حق قصاص نوشته شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن" - تبعیض‌ها و تجزیه‌ها آشکار است -
 - در معیارهای حکم قصاص نیز زن بیش از نیم یک مرد نمی‌ارزد* اگر مرد، زنی را بکشد باید خونبها بدهد* خونبهای زن نصف خونبهای مرد، یعنی پنجاه شتر تعیین شده است* در فقه اسلامی به مرد حق داده شده که زن، مادر یا خواهر زائیه خود و مرد زناکار را بکشد و از عقوبت در امان بماند* این حق به قانون جزای پس از انقلاب مشروطه ایران نیز تسری یافته است*
 - حتی بعنوان شاهد معامله یا واقعه، زن اعتبار انسانی خود را از

دست داده است و در آیه ۲۸۲ سوره دوم، توصیه می‌شود، برای اعتبار معامله‌ای که انجام می‌دهید باید دو شاهد مرد حاضر باشند و آن را گواهی دهند و اگر دو مرد میسر نشد، يك مرد و دو زن برای شهادت کفایت می‌کند.

- در امر طلاق یا جدائی نیز ستمی که بر زن می‌رود، اذلك نیست. مرد هر زمان خواست می‌تواند با گفتن "تو را نمی‌خواهم" زن را رها کند. حتی بی خبر و در غیاب زن، او را طلاق دهد. اگر پشیمان شد، تا "عده" طلاق بر عهده زن است، بی هیچ دردسر می‌تواند به او "رجوع" کند. اما زن تنها به شرط قطع نفقه، ترك خانه و دیار، یا فساد مذهبی مرد، می‌تواند با دلایل و شهود به قاضی شرع مراجعه کند تا قاضی، حکم به طلاق و جدائی دهد.

- در احکام ارث نیز زن - نظیر قصاص، شهادت و طلاق -، در مقامی پائین‌تر از مرد جا می‌گیرد. سهم او، از میراث، نصف سهم مرد است. اگر شوهر بپذیرد، وضع باز هم بدتر می‌شود، تنها يك هشتم اموال منقول و اعیانی شوهر به زن می‌رسد. اگر مرد مالك زمین و مزرعه باشد، پس از مرگ وی زن به زمین و مزرعه (عرصه) حقی ندارد.

- تبعیض جنسی اسلام حتی شامل روابط بردگان نیز می‌شود. مرد پرده می‌تواند دو زن را هم زمان به نکاح درآورد.

- زن، عرضه کننده کالای جنسی شناخته می‌شود و در مقابل آنچه عرضه می‌کند، اجرت می‌گیرد: "فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی، فاتوهن اجورهم فریضه" و این همان جواز سنتی فحشاء است که به "مُتعه" یا "نکاح منقطع" یا "صیغه" معروف است و در آن، مرد حق تمتع از زن را در مدت معلوم (از يك ساعت تا بیشتر) با دادن اجرت یا کرایه تمتع به زن کسب می‌کند.

این نوع تشریح و قانون گذاری است که به تدوین کنندگان فقه اسلامی اجازه داده است که در اعصار بعد زن را رسماً "ضعیفه" و "ناقص عقل" بنامند و در ردیف محجوران و صغیران قرار دهند. شگفت‌ترین بی

عدالتی که، از آغاز اسلام تا امروز، بر روابط زن و مرد مسلمان سایه انداخته است، نادیده گرفتن سن و سال مرد با زناشی است که به نکاح درمی آورد. از این رو، هنگامی که می‌خوانسیم محمد و نزدیکترین پیارانش - که مدام از خوف خدا و عدالت و تقوی می‌گویند و اندرز می‌دهند - با آرامش خاطر و سربلندی، دخترکان ۹ ساله را به نکاح درمی‌آورند و در سال‌های بالای پنجاه، با این کودکان به حمله می‌روند و از آن‌ها فرمانبرداری جنسی می‌طلبند، همان اندازه دچار اشمئزاز می‌شویم که از شنیدن خبر نکاح مجتهدان ۸۰ - ۷۰ ساله زمان ما با دختران ۱۴ - ۱۲ ساله‌ای که پدر یا مادری مومن به حضورشان پیشکش کرده‌اند.

مختصری که از "مقام" و "حقوق" زن در صدر اسلام - در عصر محمد و پیاران او - در اینجا آمد، چهره کامل زن مسلمان نیست. پرداختن باین چهره، مجال و میدان می‌خواهد. اما تازیه‌ای است که باید خواب آلوده‌ترین و ساده‌اندگارترین ذهن‌ها را نیز در بساطه تبلیغات پوچ و بی‌پایه شریعت‌مداران به تامل وادارد و میزان ارزش "آسمانی" ادعاها و پندارهای آن‌ها را بدست دهد.

صیغه یا فحشای مجاز

بطور خلاصه، جهانگشائی اسلام، موجب تحکیم دیوارهای شد که "محمد" در "قرآن" گرد زن مسلمان کشیده بود. اقتصاد مبتنی بر غارت سرزمین‌های دیگر، انتقال اشیوهی اسیر، تمرکز بازارهای تجارت، عرضه اسیران در بازارها، و طبیعی و "الهی" بودن حق تملك خواجه و صاحب بر برده خویش، همراه با "برکت" و "میمنت" غنایم بدست آمده از هجوم‌ها و جنگ‌های توسعه‌طلبانه، در نظام تازه، بطور کلی نقش زن در

پهنه اجتماعی پیش از دوران محمد را کم رنگ کرده همانطور که خانواده، واحد اصلی و فعال جامعه شد و بی چون و چرا، جای عشیره را گرفت، مرد نیز در مقام فرمانروا در راس خانواده و بعنوان حاکم و مالک مطلق آن، تثبیت گردید (همان که محمد در اندیشه داشت و پایه گذاشته بود).

در نخستین انبساط حکومت یا نظام اسلامی، همانطور که قبلاً نیز گفته شد، ضرورت دخل و تصرف‌هایی در پاره‌ای از قرارهای "محمد" پیش آمد. از جمله در عمل، آثار زیان‌بار "مُتعه" یا "نکاح منقطع" در دوران خلافت "عمر" ظاهر شد، و او به علت ناهنجاری‌های پدید آمده از این سنت، ناگزیر به فسخ دستور "الهی" (فما استمتعتم به منهن ۰۰۰) امر داد. این منع تا به امروز در فقه اکثر مذاهب سنت استوار مانده است (۷). اما شیعه امامیه و پیروان مذهب "مالکی" (یکی از چهار مذهب مقبول سنت) این فسخ را عدول از دستور الهی، "حرام کردن حلال محمد"، تعبیر کردند و از آن تن زدند. در طول چهارده قرن اسلامی، این جدائی بصورت یکی از رشته‌های افتراق شیعه امامیه و اهل سنت باقی مانده است.

شیادی یا عقب ماندگی

به پشتوانه چنین گنجینه درخشانی از "حقوق" و "امتیازهای مدنی" زن مسلمان است که قریب ده سال پیش از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، "مرتضی مطهری" از مبلغان سرشناس حکومت مذهبی، در مجله "زن روز" و بعدها در کتاب "نظام حقوق زن در اسلام" حکم می‌دهد:

"بر عهده زنان روشن بین مسلمان است که شخصیت واقعی خود

را بازیابند و بنام حمایت از حقوق حقه زن، بنام حمایت از اخلاق - بنام حمایت از نسل بشر - بنام یکی از طبیعی‌ترین حقوق بشر به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را در همان شرایط منطقی که اسلام گفته، بعنوان حقی از حقوق بشر به رسمیت بشناسند و از این راه بزرگترین خدمت را به جنس زن و اخلاق بنمایند. صرف این که یک فورمول از جانب شرق آمده و غرب باید از شرق پیروی کند، گناه محسوب نمی‌شود... (۸)

برای آن که روشن شود این مروج نامی اسلام و شیعه امامی، چه پنداری از طبیعی‌ترین حقوق بشر و خدمت به جنس زن و اخلاق دارد، با کلیاتی از نظر او درباره حقوق زن در اجتماع آشنا می‌شویم:

"در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعا چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و مشابه است یا نامانند و نامتشابه. یعنی آیا خصلت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسان‌ها ارزانی داشته است، آن حقوق را دوجنسی آفریده است یا یک جنسی؟" (۹)

معلوم است که در این "صغری کبری" چیدن برای احتجاج، نکاتی از اعتقاد جزمی مولف بطور پوشیده گنجاشده شده است. حقوق زن در اجتماع عنوان شده است تا با اصلی دیگر که مولف حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد نامیده، در تقابل قرار گیرد و نیز خلقت و طبیعت، که نخست دارای مضمونی بیولوژیک است، با اندک دقتی به صفاتش تصویر مورد نظر نویسنده را بدست می‌دهد. حقوق طبیعی نیز که در تعریف مقوله‌ایست مبتنی بر اصالت انسان، قائم به ذات خود و مستقل از عوامل احاطه‌گر و ماوراء طبیعی، با این تصرف‌های کلامی، مضمونی متافیزیکی پیدا کرده است.

سؤال طرح شده، بطور عریان، چنین است: "آیا حقوقی را که خدا به انسان‌ها اعطاء کرده، دو جنسی آفریده است یا یک جنسی؟" (حق

مرد و حق زن آفریده، یا حق یکسان زن و مرد با هم؟) .
تعارض، درست از همین نقطه حرکت، آغاز می‌شود. تعارض قرون،
تعارض میان تعقل متکلم قرن سوم هجری و مفاهیم اجتماعی قرن‌های نوزده
و بیستم میلادی.

مجموعه حقوقی که برای انسان عصر ما، از آن سخن می‌رود - و از
جمله حقوق انسانی و انکار شده زن - اهدا شده و مخلوق هیچ خدائی
نیست. این حقوق در تعریف - و در تقابیل با حقوق الهی - خود را
ناشی از اصالت انسان می‌داند و پایین اعتبار حقوق طبیعی نام می‌گیرد.
به افاضات "مطهری" در همان کتاب، دقت کنید:

"آنچه از نظر اسلام مطرح است اینست که زن و مرد، بدلیل
این که یکی زن است و دیگری مرد از جهات زیادی مشابه
نیستند. جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت
آنها را یکنواخت نخواست است. و همین ایجاب می‌کند
که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع
مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب اکنون سعی می‌شود
میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف
وضع واحد و مشابهی بوجود آورند و تفاوت‌های غریزی و
طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر
اسلام و سیستم‌های غربی وجود دارد در اینجاست. علیهذا آنچه
اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و
طرفداران پیروی از سیستم‌های غربی از طرف دیگر مطرح
است مساله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی
حقوق آنها. "کلمه تساوی حقوق زن"، یک مارک تقلبی است
که مقلدان غرب بر روی این ره‌آورد غربی چسبانده‌اند."

و:

"... زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادت
مساوی سعادت مرد پیدا کند راه منحصرش اینست که مشابهت
حقوقی را از میان بردارد. برای مرد حقوقی متناسب با مرد
و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود."

و:

"... عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع مشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق نظری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر جلو می‌برد" (۱۰).

نزد این "متکلم شیعه امامی" نامتشابه بودن حقوق زن و مرد پایه‌ای طبیعی و ازلی (الهی) دارد که به روشنائی خورشید است و اگر به نقل نظرها و دلایل فلسفی، زیست‌شناسی و روانشناسی رایج یا رسمی غرب می‌پردازد، بخاطر نشان دادن روشنائی بدیهی و ازلی است، و نه در توجیه آن. او بیان فلسفی مطلب را، در عقاید "معلم اول" می‌جوید که بنیاد دگم‌های فلسفه اسلامی است:

"ارسطو معتقد است که تفاوت زن و مرد تنها از جنبه "کمی" نیست، آنها از جنبه "کیفی" نیز با هم متفاوتند. او می‌گوید: نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت دارد. به عقیده ارسطو، فضائل اخلاقی زن و مرد در بسیاری از قسمت‌ها متفاوت است، یک خلق و خوی می‌تواند برای مرد فضیلت شمرده شود و برای زن فضیلت نباشد، برعکس" (۱۱).

سپس می‌افزاید:

"در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی و اجتماعی تفاوت‌های بیشتر و فراوان‌تری میان زن و مرد کشف شده است که در دنیای قدیم به هیچوجه به آنها پی نبرده بودند".

آنگاه به بیان و دسته بندی این "دو گونه‌گی"ها، "از لحاظ جسمی"، "از لحاظ روانی" و "از نظر احساسات به یکدیگر" می‌پردازد که شامل: "درشت اندام‌تر بودن، قد بلندتر بودن و خشن صداتر بودن و ... و "احساسات جنگی مرد، متجاوز بودن مرد، تحريك مرد" و "بند شهوت خویش بودن مرد، و در بند محبت مرد بودن زن، ابتدائی و تهاجمی بودن شهوت مرد و انفعالی و تحریکی بودن شهوت زن" را شامل می‌شود و در نتیجه راه کشف می‌کند:

"صرفنظر از این که تفاوت‌های زن و مرد موجب تفاوت‌هایی در حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زن و مرد می‌شود یا نمی‌شود، اساسا این مساله یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است. درس توحید و خداشناسی است ... نمونه بارزی است از این که جریان خلقت تصادفی نیست، طبیعت جریانات خود را کورمال کورمال طی نمی‌کند - دلیل روشنی است از این که بدون دخالت دادن اصل "علت غائی" نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد" (۱۲) *

اما، با وصف تمام تلاش‌ها و پراکنده‌گوئی‌های این متکلم عصر ما، در تشریح سپردن سرپرستی زن به مرد، ذره‌ای هم مطلب را از آنچه در "قرآن" آمده است روشن‌تر نمی‌کند: خداوند، بعضی را بر بعض دیگر برتری داده است، و مرد بابت سرپرستی زن، نفقه او را به عهده می‌گیرد (و آن کس که نان می‌دهد، فرمان می‌دهد) - کوشش "مطهری" برای استناد به "فیزیولوژی" در اختلاف طبیعی زن و مرد یا به روانشناسی رسمی و رایج، به قصد توجیه اختلاف حقوق اجتماعی آنها، در عین شارلاتانی آخوندی منبری، درخور ریشخند است *

بار دیگر (در صفحات ۳۶۴ تا ۳۶۸ همان کتاب) و این بار، در دفاع از قاعده تعدد زوجات، با یاری گرفتن از "ویل دورانت" کشیش و مورخ امریکائی دلایلی ردیف می‌کند که همه جا پایه بر تفاوت‌های زن و مرد دارد:

"عدد فرزندانى كه يك زن مى‌تواند توليد كند بسيار محدود است، خواه تك شوهر باشد يا چند شوهر، اما عدد فرزندانى كه مرد مى‌تواند توليد كند، بستگى دارد به تعداد زنانى كه در اختيار دارد".

و:

"مرد ذاتاً طبيعت چند همسرى دارد"

و:

"بیماری ماهانه زن و عدم آمادگی او برای تمتع مرد در مدت بیماری، همچنین خستگی زن از فرزند زائیدن و میل او به کناره‌گیری از زندگی زناشویی ... را منشاء تعدد زوجات دانسته‌اند"

و:

"به عقیده بعضی، محدود بودن سن زن از نظر تولید فرزند، برخلاف مرد، و رسیدن او به سن "یائسگی" یکی از علل پیدایش تعدد زوجات بوده است".

در عوض آنجا که به "ریشه‌های اقتصادی" می‌رسد، با شتاب آن را درز می‌گیرد و می‌کوشد در ذهن مخاطب تردیدی نسبت به صحت آن ایجاد کند. سرانجام نیز به هنگام نتیجه‌گیری، نوعی از تعدد زوجات مبتنی بر ریشه اقتصادی را حرام می‌شناسد (که مرد به قصد فروختن فرزند، زن‌های متعددی بگیرد). اما، می‌پذیرد که:

"در دنیای قدیم ... عدد و عشیره، عامل اجتماعی مهمی بشمار می‌رفته است ... یکی از افتخارات آن مردم افتخار به کثرت افراد قبیله بوده است. بدیهی است که تعدد زوجات یگانه وسیله تکثیر عدد بوده است".

و سرانجام به دانه اصلی تسبیح می‌رسد:

"آخرین عامل تعدد زوجات که ضمناً مهم‌ترین عوامل است، فزونی عدد زنان بر عدد مردان بوده است *** چیزی که همواره سبب می‌شود که عدد زنان آماده ازدواج از عدد مردان آماده ازدواج بیشتر باشد اینست که تلفات مرد همیشه از تلفات زن بیشتر بوده و هست* کثرت تلفات مرد همواره سبب شده و می‌شود که در صورت تك همسری گروه فراوانی از زنان از داشتن شوهر قانونی و خانه و زندگی و فرزند مشروع محروم بمانند**"

از اینجا زمینه را برای چشم بندی حیرت‌انگیزتر از معرکه‌گیران، هموار می‌سازد: پایین شاه بیت دلایل "وجوب تعدد زوجات" (که بارها و بارها تکرار می‌شود) دقت کنید:

- علتی که به قول او "موجب حقی است از جانب زن و موجب تکلیفی است به عهده مرد و اجتماع":

"اگر فرض کنیم در گذشته یا زمان حاضر عدد زنان آماده به ازدواج بر عدد مردان آماده به ازدواج فزونی دارد بطوری که اگر تك همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد گروهی از زنان بی شوهر و از تشکیل زندگی خانوادگی محروم می‌مانند، چند زنی بعنوان "حقی" از زنان محروم و "تکلیفی" به عهده مردان و زنان متاهل محسوب می‌شود*"

و "مار نوشتن" آخوندی را تحسین کنید:

"حق تاهل حقی است که هر فرد بر اجتماع خود پیدا می‌کند، اجتماع نمی‌تواند کاری بکند که نتیجتاً گروهی ازین حق محروم بمانند، همانطوری که مثلاً حق کار، حق خوراک، حق مسکن، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی جزء حقوق اصلی و اولی بشر شمرده می‌شود* و به هیچوجه و هیچ عنوان نمی‌توان از او سلب کرد حق تاهل نیز يك حق طبیعی است *** ((و)) قانون انحصار ازدواج به تك همسری با این حق طبیعی ((چند سطر

بعد خواهید خواند که حق حامی و سرپرست داشتن)) منافی است پس این قانون خلاف حقوق طبیعی بشر است".*

"از نظر ما يك نقيصه بزرگ در اعلاميه جهانی حقوق بشر اينست که به "حق تاهل" توجهی نکرده است".*

و جان کلام:

"حق تاهل برای يك مرد یعنی حق اشباع غریزه، حق همسر و شريك همدل داشتن، حق فرزند قانونی داشتن، اما حق تاهل برای يك زن، علاوه بر همه اینها یعنی حق حامی و سرپرست داشتن، حق پشتوانه عواطف داشتن".*

این چشم بندی شیخ متکلم را دیدید، حالا بد نیست با چشمه دیگری از تفکر او هم درباره زن آشنا شوید: او که معتقد است زن را در "آفرینش" به سرپرستی مرد محتاج ساخته‌اند، زن بودن او را هم به چشم يك مشغله می‌بینند و حتی در اعلامیه حقوق بشر سخت بددبالت جای پائی می‌گردد تا بنحوی "نفقه" گرفتن زن از مرد را توجیه کنند. به اصل ۲۵ آن دست‌اندازی می‌کنند:

"هر کس حق دارد که در موقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام مواردی که به علل خارج از اراده انسان و مسائل امرار معاش از دست رفته باشد، از نظر شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود".*

"در اینجا اعلامیه حقوق بشر گذشته از این که از دست دادن شوهر را بعنوان از دست دادن وسیله معاش برای زن معرفی کرده است، بیوگی را در ردیف بیکاری، بیماری، نقص اعضاء ذکر کرده است".*

یعنی، او که اعلامیه حقوق بشر را جایی دارای نقيصه بزرگ بی توجهی به "حق تاهل" وصف کرده بود، در اینجا می‌کوشد آن را در خدمت تبلیغ این اصل قرون وسطائی - اجیر بسودن زن در خانه و پسا برجائی سالاری و سرپرستی مرد بر زن -، در جامعه معاصر قرار

دهد. او حتی جوهر استدلال خود را، که در مسیری خلاف اعتقاد و آرمانش سیر می‌کند، در نمی‌یابد: در آنجا که ازلی و لایتنغیر بودن قاعده تعدد زوجات را، از طریق تسلسل تشریح آن در ادیان یهود، مسیحی و اسلام یادآوری می‌کند:

"در اصل دین مسیح، نفی بر منع تعدد زوجات نیست، بلکه چون حضرت مسیح مقررات تورات را تأیید کرده است باید بگوئیم در اصل دین مسیح تعدد زوجات تجویز شده است".

سپس، شاخوامسته پیوندد استوار این قاعده را با نظام‌های پیش سرمایه‌داری به پیش می‌کشد.

او از "نفقه" همچون حقی برای زن یاد می‌کند، بی آن که لحظه‌ای به روی خود بیاورد که "نفقه" در مقابل سلب آزادی زن، پاو تعلق گرفته است و به منزله نوعی مزد قرون وسطائی است در ردیف حق غذا و مسکن، که برده بر خواجه خود داشته است. یا اندکی پیشتر.

این "شیخ و استاد" به خدمت اعتقادی کمر بسته است که قرون وسطائی است، و از این رو، دلائلی که می‌آورد، با گسیختن نخ اعتقاد مذهبی او، یکسر پوچ و بی ارزش می‌شود. یکسان نبودن حق مرد با حق زن و قائل شدن حق تمتع از زنان بسیار برای یک مرد، بعنوان وظیفه مرد در قبال زنان بی شوهر، فقط در زیر سقف محراب‌ها می‌تواند موج بماند.

مطهری، در کتاب دیگری، "مساله حجاب"، پرده را از معتقدات گرد و غبار گرفته خود بیشتر کنار می‌زند: او در توجیه ضرورت حجاب، هر گونه تماس بدنی بین زن و مرد را - باین عذر که ممکن است نسبت به یکدیگر بر اثر آن عاطفه جنسی پیدا کنند -، حرام می‌داند و می‌نویسد: حتی دست دادن از پشت جامه و دستکش هم اگر قصد "تلذذ و ریبه" در کار باشد، حرام است (صفحات ۴۴ - ۲۴۲).

و پیشتر آشکار می شود که تمام پوسته و پوشش "علمی" و "اجتماعی" اثبات "متشابه نبودن خلقت زن و مرد"، بخاطر توجیه دید اسلامی و قرآنی از زن است که چون باید مورد تمتع مرد باشد، لازم است از اجتماع و فعالیت اجتماعی، منزوی شود. جز در خانه و پشت دیوار نباید با "مرد نامحرم" یا به زبان راحت "مردی که حق تمتع از او را ندارد"، سخن بگویند و اگر ضرورتی ایجاب کرد که پا در کوچه و بازار بگذارد، خود را در حجاب پنهان سازد. برای آن که مرد در "تمتع از زن" دغدغه خاطری نداشته باشد، زنان متعدد باید در خانه، در انتظار او بسر ببرند.

"مطهری"، از چنین موجود اسیر و دست و پا بسته‌ای می‌خواهد که - بمنظور تحکیم و ترویج این اسارت - به هیأت اجتماعی، در برابر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، قد علم کند و کاری را که خپل مردان شمشیر کش و جنگاور و فقیه و مبلغ و آئین گذار مسلمان طی هزار و چهار صد سال از پیش سپرده‌اند، تمام کند. او به کمیسیون حقوق بشر پیشنهاد می‌کند که "تعدد زوجات را بعنوان حقی از حقوق بشر، به رسمیت بشناسد".

این اندازه با جهان و واقعیات آن بیگانگی نشان دادن یا از فرط شیادی است یا از غرق شدن در چاهسار قرون گذشته.

راز لجاج در حفظ سنت "مُتَّعَه" یا "صیغه"

"علامه کاشف‌الغطاء" (۱۳)، می‌نویسد:

"صیغه یکی از مهمترین برکات عالم اسلام بخصوص جهان تشییع است. صیغه هم منفعت دنیائی دارد و هم منفعت اخروی و در مقابل، هیچ زیان دنیوی و اخروی ندارد. بخدا سوگند که اگر

همه مسلمانان جهان دستورهای عالی این دین جاودانی را بکار می‌بستند برکات زمین و آسمان بر آنها نازل می‌گشت و مسلمین عظمت و سربلندی گذشته خود را باز می‌یافتند و یکی از این برکات همین صیغه کردن است. "خبیر الامه" عبدالله بن عباس بروایت ابن اثیر در کتاب "ذهابیه" و زمخشری در کتاب "فائق" می‌گویند که "صیغه رحمتی از شاحیه خداوند بر امت محمد است". ابن عباس در حقیقت این سخن را از يك سرچشمه صاف، از معلم و استادش امیر مومنان علی گرفته است و راستی هم که صیغه کردن نعمت و برکت بزرگی برای کافه مسلمانان است. متأسفانه امروز مسلمین این نعمت را بدست خود ناپود می‌کنند و از آثار و ثمرات گرانبهای آن محروم می‌مانند و درباره آنهاست که خداوند در سوره بقره می‌فرماید: آیا چیزی خوب را رها کرده و چیزی بدی را در جایش می‌پذیرید؟" (به نقل از "توضیح المسائل، پاسخ‌هایی به پرسش‌های هزار ساله"، نوشته شجاع‌الدین شفا، صفحات ۲۹ - ۴۲۸).

هزار و چهارصد سال پیش، در احوالی که از آن یاد شد، با برداشتی يك چاشپه در خدمت امیال جنسی مرد، محمد تعدد زوجات را تشویق می‌کند و به موازات آن، "مُتعه" یا "نکاح منقطع" را برای تمتع مرد از زن در مدت معلوم، که حتی می‌تواند يك ساعت باشد - به شرط پرداختن اجرت به زن - اجازه می‌دهد. کم و بیش بیست و پنج سال بعد، عمر، خلیفه دوم به علت فساد که از نعمت "مُتعه" برخاسته است، ناگزیر می‌شود آن را نهی کند و برای مرتکبان "مُتعه" کیفر سنگینار می‌گذارد، ولی فرقه‌ای از اسلام آن را نمی‌پذیرد و احکام "مُتعه" را در فقه خود نگاه می‌دارد. این رشته احکام، در مذهب شیعه امامیه برای تنفیذ حق مرد، در "نکاح منقطع"، با همان قالب و محتوی، قرن‌ها سینه به سینه و کتاب به کتاب نقل شده است. تغییر در نقل قول‌ها حداکثر در حد جا به جا کردن الفاظ است (۱۴) تمام نکات مربوط به خودفروشی زن در همه آنها وجود دارد. ابتدا باید زن به مرد اعلام کند: "زوجتک نفسی فی‌المده المعلومه علی المهر المعلوم" و مرد بلافاصله بپذیرد: "قبلت".

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مترانه	چون	شاهنامه	مشتق از نام
مترانه	چون	شاهنامه	مشتق از نام
		مبلغ معلوم	درت نقد موت

بشرط ازن نطقه و در در ان شاد نیست

صیغه تقدیم

بسم الله الرحمن الرحيم
 تمتعت نفسي في الهدى المعلومه بالبيع المعلوم
 خدوا بعينه تده آدم زنده معلوم و مبلغ معلوم

برای خرید بگردید: قبلت انفسی لیسکدا

برای خرید باطلک شرایط پذیرفتیم

بشرط ازن نطقه و در در ان شاد نیست
 بگری بدمت همه از چهل زور است

بشرط ازن نطقه و در در ان شاد نیست
 بگری بدمت همه از چهل زور است

انفاسای زوجه
 انفاسای زوجه

فرم صیغه که از طرف رژیم آخوندی تهیه شده است تا امت اسلام
 از "آثار و ثمرات گمراهیهای آن محروم" نمایند.

شیخ طوسی ملقب به شیخ الطایفه، از بزرگترین علمای شیعه امامی، متولد قرن چهارم و متوفی در قرن پنجم در "النهاییه" در تحکیم احکام صیغه می‌نویسد که:

"... و اما گواه گرفتن و آشکارا کردن نه از شرایط "مُتَّعَه" است بر هیچ حال الا که مرد از تهمت زنا نترسد. آنگاه مستحباً بود بر عقد که دو گواه بگیرد."

یعنی، مرد اگر بییم نداشته باشد که به زنا متهم شود، لازم نیست و نباید آشکارا و علنی صیغه بگیرد و نیز می‌خوانیم:

"و روا بود مرد را عزل کردن و اگر چه شرط نکرده باشد و هر گاه که فرزندی آرد لاحق بود به مرد، چه اگر "عزل" کرده باشد، چه اگر عزل نکرده باشد" (۱۵).

و بدین ترتیب، در تشیع، عملاً فحشا و روسپیگری را سزا می‌شمارند (۱۶).

در طول تاریخ، هر متن دیگر را که از فقه شیعه باز کنیم مطالب همانست و استنساخ از روی یکدیگر، تا به زمان ما و رساله "آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی" می‌رسد که پایه‌گذار و حافظ نظام جمهوری اسلامی تحمیل شده بر کشور ماست. هنگامی که از "منتخب توضیح المسائل"، "رساله عملی" آقای خمینی، کلیات ازدواج زن یا مرد را - از باب احکام نکاح یا ازدواج که زنده و جاری است و بر زبان ایران حکومت می‌کند - نقل می‌کنیم، درست مانند آن است که تشریح امام جعفر صادق در این باب را از کتب فقه شیعه نقل کرده باشیم:

"بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آنست که مدت زناشویی

در آن معین نشود، ... و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند...*

"زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتابها ذکر شده بر شوهر واجب است..." (۱۷)*

"اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد، ولی "مهر" او از بین نمی‌رود..."*

"صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است" (۱۸)*

"زنی که صیغه شده اگر چه آپستن شود حق خرجی ندارد..."*

"زنی که صیغه شده، حق همجواری ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد..."*

و در باب نگاه کردن:

"زن باید بدن و موی خود از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند..."*

در گذشته، نظام‌های پیش سرمایه‌داری، جایی برای تفکر زن ایرانی به حقوق انسانی‌اش و به ضرورت گسیختن رشته‌های اسارت، نمی‌گذاشت. با انقلاب مشروطه، تلاش زنان برای کسب حقوق برابر، در آموزش،

کار و حضور فعال اجتماعی آغاز شد. در دیکتاتوری نظامی/سلطنتی خاندان پهلوی، گرچه به رشد صوری حقوق زن، تحت شرایط و فشارهای اجتماعی، مجال داده شد، ولی هرگز شرایط اجتماعی لازم، برای تعمیق این حقوق، در جامعه فراهم نیامد و زن، با رشته‌های محکم مذهب و سنت، در اسارت مرد باقی ماند.

حتی برداشتن حجاب، با چنان سخافت و خشونت نظامی/پلیسی از جانب حکومت بکار بسته شد که آرمان پنجاه ساله زنان پیشرو و آگاه، بصورت يك فاجعه و ستم اجتماعی جلوه کرد.

قانون مدنی ایران، همچنان در کادر فقه شیعه دوازده امامی محبوس بود، تا جائی که منحط‌ترین بخش آن در روابط زن و مرد (شکاح منقطع) بصورت مواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ در قانون مدنی جای گرفت.

از طرفی، راکد ماندن جامعه در اعماق و تشبیت شرایط استثمار در قالب‌های قدیمی و کندی تغییر بافت اقتصادی جامعه، مانع گسترش همین اندازه از دستاوردهای محدود و صوری حقوق زن بود. مرد ستم کش روستا، این زمان نیز چون اعصار گذشته، بکار زنانش در مزرعه و دامداری نیاز داشت. این عامل اقتصادی در رواج تعدد زوجات در روستاها را نمی‌توان نادیده گرفت (۱۹).

از سوی دیگر، نظام دیکتاتوری نظامی/سلطنتی، خود عاملی در حفظ و تشبیت روحیه مردسالاری بود و مجال نمی‌داد که نمایش‌های جذب‌تجدد، از اقتباس ظواهر تمدن غربی فراتر رود و جامعه را همچنان در شرایط قبول استیلای مجدد دستگاه مذهبی نگاه می‌داشت (۲۰).

در هجوم حساب شده دستگاه مذهبی به جانب حکومت، پس از سقوط سلطنت در ایران، زن و حقوق شناخته شده‌اش از نخستین هدف‌های حمله بود و زنان روشنفکر و آگاه که خطر را احساس کرده بودند، به دفاع برخاستند، اما مردان - روشنفکرترین و مبارزترین آنان - زنان را تنها گذاشتند. زیرا، بافت ذهنی آنها بافت آمیزش فرهنگ و سنن

مردسالاری بود و حتی امروز، به جرات می‌توان گفت: هنوز مردان ایرانی نتوانسته‌اند تارهای این بافت منحط را از ذهن خود بزدایند. اما، سرنوشت زن و مرد ایرانی، بعنوان انسان‌های محروم و تحت ستم، به هم گره خورده است. تا مرد ایرانی، چشمان خود را به روی حقوق ضایع شده زن در سرزمین خویش نگشاید و رشته‌های اسارت زن را در خانه خود و در کوچه و بازار و اداره و کارگاه و مزرعه نبیند و برای گسیختن آن‌ها با زن همداستانی نکند و از این آگاهی، يك همبستگی سرزمینی پدید نیاید، شرایط اجتماعی لازم برای گسیختن نظام استثمار از جامعه فراهم نمی‌آید. مبارزه برای رهائی زن از اسارت اجتماعی، از مبارزه طبقاتی برای محو نظام استثمار، جدا نیست. تبعیض‌های مستولی بر جامعه با هم پیوند خورده‌اند و تبعیض جغرافیایی، تبعیض طبقاتی، تبعیض مذهبی، تبعیض جنسی در مبارزه‌ای هماهنگ و آگاه و گسترده است که زوال می‌یابند.

استنتاج

در اسلام - بعنوان يك آئین -، از اندیشه محمد تا روزگار ما برای طرح "آزادی زن" و "حقوق زن" فراتر از مفاهیم دوران چادر نشینی، نکته‌ای وجود ندارد و از آنجا که اسلام، بنا بر شرایط و احوال تکوین آن، مطلق اندیش است (همچون تمام ادیان)، در قوانین و احکام آن، زن وضعی تغییر ناپذیر دارد و هر نوع تحول و جا به جایی در روابط اجتماعی، که به تحول و تغییر در حقوق و شرایط اجتماعی زن بیانجامد، به منزله شکستن قاب یا قالب از پیش تعبیه شده زن مسلمان خواهد بود و دشمنی و کینه دستگاه مذهبی را برمی‌انگیزد. برای آشتی دادن اسلام - که نظامی است مدافع ساختار اجتماعی

جوامع پیش سرمایه‌داری - با آزادی‌های مبتنی بر حقوق طبیعی و حقوق دموکراتیک زن، که پدیده‌ای شکل گرفته در ساختار اجتماعی دوران سرمایه‌داری است، راهی وجود ندارد و تمام کسانی که تا امروز به یافتن چنین راهی امید بسته‌اند یا مردم فریبانی دلبسته به تجدید و تحکیم نظام گذشته هستند یا خود فریبانی هستند که زیر نفوذ آموزه‌های سنتی و دیرپا، به پیراه افتاده‌اند.

هر نوع تاویل آیات قرآن برای تصرف در احکام مدون و در تشریح دگم اسلام، که هزار و چهار صد سال در این بستر جاری بوده است، به هر دستاویزی که باشد - حتی برای سازش دادن اسلام با زمان ما - به منزله بدعت و مذهب گذاری تازه‌ایست و با روح اسلام و تاریخ آن سازگار و بدعت گذاران که شهادت ارائه و باز گفتن مستقل اندیشه‌ها و دریافته‌های طبقاتی خود از داده‌های زمانه را ندارند، آن‌ها را با نام و با پرچم اسلام راستین و انقلابی، عرضه می‌کنند. آن‌ها در واقع مرتکب جعل و تقلب می‌شوند و رسوائی دیر یا زود گریبانشان را خواهد گرفت. جامعه ما به دورانی رسیده است که در آن مجال مذهب سازی و مذهب پروری تنگ است.

و در مرحله کنونی، کافی نیست که دین را از دولت جدا سازند، بلکه باید ریشه‌های رخنه دین را در دولت قطع کرد و با خلع قدرت از دستگاه مذهبی، این هیزارشی غیر مسئول و فرا جامعه را برچید که با آزادی و حاکمیت مستقیم مردم بر سرنوشت، خویش دشمنی تاریخی دارد. کاری که بر عهده نهضت‌های پیشین بود و انجام نیافت، اکنون جدی‌تر و اساسی‌تر بر عهده دوران ماست.

بیادداشت‌ها:

۱ - برای بحث مفصل‌تر در این باره مراجعه کنید به مقالات پیشین "اندیشه رهائی" در باره "محمد"، بویژه شماره ۵، صفحات ۲۲۸ - ۲۹۲ و شماره ۶، صفحات ۲۴۲ - ۲۶۰.

۲ - اما، در مدینه که محمد در قدرت است و دلی آکنده از دختران و زنان زیبا دارد، دیگر، مجالی برای توصیف "حور و غلمان" نمی‌ماند. درباره زندگی درون پرده "محمد" - راه و رسمی که از مدینه آغاز شد -، نکته‌ها و گفتنی‌ها بسیار است، و نیز درباره آیاتی که به روابط زناشویی در اسلام بازمی‌گردد و شان نزول آن‌ها که - گره‌گشای هر نوع پندار و توهم است - مفسران روایات و محققان، گزارش‌های روشنگر و مستند، بسیار ارائه داده‌اند.

۳ - "الجنس عند العرب"، الجزء الاول، منشورات الجمل، الطبعه الثانيه، کولونیا - آلمانیا الغربیه - صفحه ۳۴.

"الجنس عند العرب"، مجموعه‌ای از اسناد تاریخی و تحلیل‌های است که توسط عده‌ای از روشنفکران مارکسیست عرب منتشر می‌شود. ناشران هدف خود از انتشار این مجموعه را چنین توضیح می‌دهند: "برای کشادن اعراب به یک بحث انتقادی درباره سنت‌های گذشته رفتارهای جنسی‌شان"، تا کنون دو کتاب در این مجموعه منتشر شده است.

- ۴

"مردان، کاراندیش زنانشان برای آن که خدا بعضی کسان را بر بعض دیگر برتری داده و برای آن که از مال‌های خویش خرج کرده‌اند، زنان شایسته، فرمانبردار و حفظ غیب کن، به حفاظت خدا - زنانش که از نافرمانی‌شان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از آن‌ها جدا می‌کنید، و بزنیدشان، و اگر فرمانبر شدند بر آن‌ها بهانه مجویید که خدا والا و بزرگ است" (سوره نساء، آیه ۳۴، بنقل از ترجمه فارسی قرآن، ابوالقاسم پاینده، انتشارات نوید - انتشارات مهر، صفحه ۲۶).

در ترجمه دیگری از این آیه بنحو روشن‌تری چنین می‌خوانیم:

"مردان بر زنان حق برتری و نگهبانی دارند برتری آنان به علت مزایای طبیعی و هم به سبب این است که از مال خود ثقه زنان را می‌دهند زنان صالح، مطیع شوهرند و از شوهران خود (نسبت به آنچه خدا به حفظ آن امر فرموده) حفظ الغیب خواهند کرد آنها هم که نافرمانی دارند اول آنان را نصیحت کنید بعد از همبستگی آنها دوری کنید اگر باز مطیع نشدند آنان را کتک بزنید اگر اطاعت کردند دیگر به آنها سختگیری و بهانه‌جویی نکنید که خداوند بزرگوار و والا مقام است" ("طبقات آیات"، "طبقه بندی آیات قرآن کریم بر اساس موضوع در ۲۶ فصل"، خلیل‌الله صبری، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، صفحات ۵۵۴ - ۵۵۲) *

۵ - "الجنس عند العرب"، صفحه ۲۱ *

۶ - این آیات و دیگر آیات مورد تاکید در این مقاله، توسط مرتضی مطهری، در کتاب پر حجم و بی محتوا و ریاکارانه او "نظام حقوق زن در اسلام" نیز ترجمه شده است که ما در اینجا به ترجمه‌های او توجهی نکرده‌ایم، چرا که این ترجمه‌ها غالباً ترجمه‌های راست و ریس شده‌ای است و دلیلش هم شاید این باشد که این باصطلاح "نظام حقوق زن..." چنانچه در جای دیگر مقاله هم اشاره شده، برای اولین بار، در زمان شاه، در مجله معلوم‌الحال "زن روز" بصورت پاورقی انتشار یافته است *

۷ - در کتاب "مُتَعَه و آثار حقوقی آن" تالیف دکتر محسن شفاغی، صفحات ۱۳۰ - ۱۲۹، آمده است:

"هر سال بعد از ایام مناسک حج، حجاج که تعدادشان زیاد هم بود، در مکه به استمتاع از زنان می‌پرداختند، سپس از مکه خارج می‌شدند در نتیجه، اطفال حاصل از "مُتَعَه" در شهرهای عربستان بدون سرپرست می‌ماندند و کسی پدر آنها را نمی‌شناخت و هزینه نگهداری این گونه اطفال که ظاهراً نامشروع هم نبودند، لیکن "ولی" و نگهدارنده‌ای نداشته‌اند، تماماً به عهده بیت‌المال مسلمین واگذار می‌گردید و آن وظیفه‌ای سنگین بود" *

چون این وضع پیش آمد عمر گفت:

"منته که زمان رسول خدا حلال بود، من آن را نهی می‌کنم و مرتکب را دستور می‌دهم سنگسار کنند".

۸ - مرتضی مطهری، "نظام حقوق زن در اسلام"، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، قم، تیرماه ۱۳۵۷، صفحه ۳۸۰.

۹ - همانجا، صفحه ۱۴.

۱۰ - همانجا، صفحات ۱۲۲ - ۱۲۱، تاکیدها از ماست.

۱۱ - همانجا، صفحه ۱۷۲، تاکید از ماست.

۱۲ - همانجا، صفحات ۱۷۲ تا ۱۷۸، تاکیدها از ماست.

۱۳ - شیخ جعفر بن خضر بن یحیی حلی جناحی الاصل نجفی المسکن و المدفن معروف به شیخ اکبر و شیخ نجفی و پیا کاشف الغطاء (مرگ در نجف در ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸ هـ ق)، از علما و فقها و مجتهدان معروف شیعه. درباره کاشف الغطاء مراجعه کنید به فرهنگ معین، جلد ششم، صفحات ۲۶ - ۱۵۲۵. محمد معین در فرهنگ خود می‌نویسد: "خاندان او را بنام آل کاشف الغطاء می‌نامند و هر يك از آنان را نیز بلقب کاشف الغطاء می‌خوانند" و آخرین آنها، فقیه امامی، محمد حسین ابن علی بن رضا بن موسی بن جعفر است که در سال ۱۹۵۴ میلادی در کرشد فوت کرد.

۱۴ - هزار و چهارصد سال بعد، يك متن تحقیقی بنام "اسلام در ایران" به فارسی ترجمه می‌شود، و آقای محمد رضا حکیمی، "مدرس فلسفه مدرسه عالی سپهسالار" که جزو ممیزان مذهبی کتاب (بخوان سانسور) در وزارت فرهنگ رژیم شاه بود و بعدها مانند مطهری بصورت مبلغان و معتقدان خمینی درآمد و اکنون از "فضای حوزه علمیه قم" محسوب می‌شود، در توضیحات زائد و گاه مضحک خود پر کتاب "اسلام در ایران"، از جمله درباره "منته" چنین می‌نویسد:

"شکاح موقت را، اخیراً بعضی از متفکران بزرگ معاصر اروپا و جهان غرب، به مصلحت جامعه انسانی دانسته‌اند و آن را تجویز کرده‌اند. اصل این موضوع در اسلام، سنتی است

نبوی و در زمان صحابه معمول بوده است و شیعه از آن پیروی کرده است و در بیانات ائمه "مانع شیوع زنا" معرفی شده است. پس اصل آن، در متن فقه اسلام و تجویزات بانی اسلام درج است. برخی از فقهای اهل سنت (و نه همه آنان "الغدیر" ج ۶/۱۲۹) با استناد به "اجتهاد" خلیفه دوم در برابر "نص" آن را منع کرده‌اند و می‌دانیم که اجتهاد، در برابر نص نبوی، هیچ نیست. بلکه جسارت است به احکام دین و ناموس الهی و نقض است بر حکم شارع ("النص و الاجتهاد" / ۱۹۵)،

...

"اکنون آیا سزد که چون پیامبر، روی در ثقاب خاک فرو نهفت، حلال او را حرام کنند و حرامش را حلال (و حلال محمد حلال الی یوم القیامه و ...)؟ قرآن بخود پیامبر، اجازه حلال و حرام کردن نداده است (سوره تحریم - ۶۶ آیه ۱) تا چه رسد به هر کس. از اینجاست که این تحریم را از مطاعن خلیفه شمرده‌اند..."

"با این حساب، آیا شیعه که پاسدار جزئیات و کلیات احکام و سفارشات پیامبرند، گناهی کرده‌اند، که نویسندگان خام یا مزدور (در گذشته مزدور دربارهای اموی و عباسی و اکنون مزدور استعمار جهانی) همواره بر آنان بتازند..." ("اسلام در ایران"، بطروشفسکی، چاپ چهارم، اردیبهشت ۱۳۵۴، صفحه ۴۵۲)

۱۵ - "النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی"، ترجمه به کوشش محمد تقی دانش پزوه، جلد دوم، صفحات ۵۰۱ - ۴۹۸.

۱۶ - مطالعات مربوط به روسپیگری در ایران چندان نیستند. یک مطالعه دقیق در این باره می‌تواند افشاگر جنبه‌های اسلامی روسپیگری باشد. با توجه به توضیحات بالا و این تعریف که:

"متعّه عبارتست از این که مردی زنی را به مال معین و مدت معین استجاره و با او مقاربت کند" (کتاب متعه و آثار حقوقی و اجتماعی آن"، تاکید از ماست)

"صیغه"، همان معنی را بخود می‌گیرد که روسپیگری:

"روسپی زن یا دختری است که بخاطر پول و برای ارضاء میل جنسی مرد به او تسلیم شود و در این کار نه از خود اختیار انتخابی داشته باشد و نه از نظر جنسی حظی ببرد" (به نقل از "پیرامون روسپیگری در شهر تهران"، از انتشارات "آموزشگاه خدمات اجتماعی"، تاکید از ماست) *

۱۷ - یکی از معروفترین این "کتابها"، کتاب "جامع عباسی"، نوشته بهاءالدین عاملی در زمینه احکام فقه شیعی است* او می نویسد:

"در احادیث معتبر وارد شده است که وظیفه مرد در برابر زنش اینست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و یک روز در میان روغن برای مالیدن پاو بدهد و هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بپاورد، و رنگ مانند حنا و مسه هر شش ماه یکبار پاو بدهد، و در هر سال چهار جامه اش بدهد دوتا از برای زمستان و دوتا از برای تابستان" *

۱۸ - این "اصل" که در گذشته نه چندان دور، پویژه در روستاهای ایران رایج بود و امروز قدر مسلم در زمان حاکمیت الله، رواج بیشتری یافته است* بر اساس این اصل فقهی مالکان می توانند زنان و دختران بسیاری را صیغه کنند و نیروی کار آنها را، با پرداخت مبلغی ناچیز مورد استثمار قرار دهند*

۱۹ - پطروشفسکی، به استناد آیات قرآن و منابع فقهی که در اختیار دارد، در فصل دوم "اسلام در ایران" تعدد زوجات را "عملا از امتیازات توانگران و بزرگان" می شمارد* در حالی که کشاورزان که توانائی استثمار دیگران برای کار در مزرعه را نداشتند نیز به گرفتن زنان متعدد روی می آوردند* و این رسم هنوز جا به جا در شمال و جنوب ایران جاری است*

۲۰ - سرسلسله خاندان پهلوی خود پای بند چند زنی بود* و پسرش، اگر چه نتوانست تحت شرایط معین، رسم پدر را حفظ کند، سه ازدواج رسمی داشت*

ضمیمه

ائمه و زنان

"یکی از اصحاب، از احمد بن محمد، و از موسی بن القاسم روایت کند که شنیدم محاربی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ثقل می کرد که آن حضرت از پدراشش و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که فرموده بود: سه دسته اند که همنشین با آنها دل مرد را پمیراند: نشستن با اغنیاء مجالست با اراذل و فرومایگان، و گفت و شنود با زنها" (اصول کافی، کتاب العشره، باب من تکره مجالسته و صرافتته) *

"در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بال و پسر زنان را کوتاه کنید به ترك لباس و زینت تا از خانه بیرون نروند، و هر که راضی باشد به زینت و بیرون رفتن زنش از خانه، پس او دیوث است و پنا می شود برای او هر قدمی که بردارد خانه ای در جهنم و فرمود که هر که اطاعت زنش کند خدا او را به جهنم اندازد. پرسیدند: غرض از اطاعت چیست؟ فرمود مثلا اذن می طلبد که به حمام یا عروسی رود، و مرد قبول می کند" (مجمع المعارف و مخزن العوارف، عین نهم، در عقوبت زناکاران و لاطیان) *

"در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و پرسید یا رسول الله، چیست حقی که شوهر بر زن دارد؟ فرمود بر زن لازم است که اطاعت شوهر بکند و از خانه او پی رخصت بیرون نرود و هرگز نافرمانی نکند. پرسید یا رسول الله، آیا من نیز بر شوهرم آنقدر حق دارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد یکی نه و پس فرمود: اگر

امر می‌کردم که معاذالله کسی برای غیر خدا سجده نکند، هر آینه زنان را می‌گفتم که به شوهران خود سجده کنند*.

"حضرت رسول اکرم(ص) فرمودند که هر که یک دختر دارد پارش گران است، و هر که دو دختر دارد به خدا سوگند که بفریاد او پرسد، و هر که سه دختر داشته باشد جهاد کردن را از او بردارید، و کسی که چهار دختر داشته باشد، ای بندگان خدا او را یاری کنید، ای بندگان خدا به او قرض بدهید، ای بندگان خدا به او ترحم کنید*."

"و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمودند که پدر باید دختر خود را سوره نور یاد بدهد، و سوره یوسف یاد ندهد، و او را در بالاخانه‌ها جا ندهد*."

"و نیز حضرت رسول اکرم(ص) فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا به طمع نیفتند در امر کردن شما به بدی، و از بدان ایشان بخدا پناه بپزیرید، و از نیکانشان نیز بر حذر باشید*."

"و نیز از آن حضرت(ص) منقول است که هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه بیرون آید لعنت الهی بر او باشد تا به خانه بازگردد، و ملاشکه و همه جنینان نیز بدو لعنت فرستند*."

"و نیز از آن حضرت(ص) منقول است که چون اراده جنگ می‌فرمودند با زنان خود مشورت می‌کردند تا آنچه ایشان گویند خلاف آن بفرمایند*."

"و آن حضرت(ص) نهی فرمود از آن که زن جز برای شوهر خود زینت کند، و اگر بکند بر خدا لازم است تا او را در آتش جهنم بسوزانند. و نهی فرمود از آن که زن نزد غیر شوهر و محارم خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخنی بگوید. و نهی فرمود از آن که زنان بر زمین سوار شوند. و نهی فرمود از آن که کسی زن خود را به حمام فرستد در بلادی که احتیاج به حمام نباشد*."

"از حضرت امام محمد باقر(ع) و حضرت امام جعفر صادق(ع) منقول است که حقتعالی برای زنان غیرت جائز نداشته است، و فقط از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال گردانیده است و از برای زن بغير از

يك شوهر حلال شكرده است و اگر شوهر طلب كند نژد خدا زناكار است، و غيرت و رشك شمی پرنند مگر زنان بد" *

"به روایت معتبر از حضرت صادق(ع) منقول است که از علامات بدی که در آخرالزمان ظاهر شود آن است که زنان سوار بر زین شوند و فرمود که زین مرکب ملعونی است برای زنان و شیز از آن حضرت(ع) منقول است که زن به منزله قلاده‌ای است که در گردن خود میافکند پس ببین که چگونه قلاده‌ای برای خود می‌گیری" (حلیه المتقین، باب چهارم، فصل ششم - باب ششم - فصل دوم - باب سیزدهم، فصل سوم - باب خاتمه) *

"در احادیث معتبر وارد شده است که وظیفه مرد در برابر زنش این است که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و یکروز در میان روغن برای مالیدن به او بدهد، و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد، و رشک مانند حنا و وسه هر ششماه یکبار باو بدهد، و در هر سال چهار جامه‌اش بدهد دوتا برای زمستان و دو تا از برای تابستان" *

"سنت است ختنه کردن دختران و مستحب است که در دختران اندکی بپیرند و بسیار بپیرند، زیرا حضرت رسول(ص) به ام حبیبیه فرمود چون ختنه کنی زنان را بسیار به ته میر و اندکی بگیر که او را نورانی‌تر و رشک را صافتر می‌گرداند" (جامع عباسی، باب یازدهم، مخصوصات ابکار) *

"اگر جامه‌ای مثلا به پول نجس شده باشد و خواهند که آن را به آب قلیلی طهارت دهند، پس اگر به پول شیرخواره نجس شده باشد با ریختن آب بر آن طاهر می‌شود و احتیاج به فشردن نیست، اما به شرط آن که طفل پسر باشد نه دختر" (از همان کتاب) *

"حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است" *

"از حضرت صادق(ع) منقول است که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام به اهل عراق فرمود: ای اهل عراق، به من خیر رسیده که زنان شما می‌رسند به مردها در راه، یعنی برمی‌خورند به نامحرمان در کوچه و

بازار. آیا حیا نمی‌کنید شماها؟ و فرمود: لعنت خدا به کسی که حیا نمی‌کند" (مفاتیح‌الجنان، باب سوم، فصل اول).

"در جهنم نگریم و دیدم که بیشتر مردم آن زن‌ها هستند."

"کمترین ساکنان بهشت زن‌ها هستند."

"اگر زن نبود مرد به بهشت می‌رفت."

"اگر زنان نبودند خدا چنان که شایسته پرستش اوست پرستیده می‌شد."

"زن بصورت شیطان می‌آید و بصورت شیطان می‌رود."

"زنان دام‌های شیطان هستند."

"محکمترین سلاح شیطان زن‌ها هستند."

"از هیچ فتنه‌ای که خطرناکتر از زن و شراب باشد بر امت خود بیم ندارم."

"پس از من برای مردان فتنه‌ای زیان‌انگیزتر از زنان نخواهد بود."

"از زنان بد به خدا پناه بگیرید و از نیکانشان بپرهیزید."

"از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید، زیرا شیطان در کمین است و هیچ‌یک از دام‌های او برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست."

"از دنیا بپرهیزید و از زنان نیز بپرهیزید، زیرا نخستین گمراهی یهودان از جانب زنان بود."

"خطرناکترین دشمن تو همسر تو است، که هم‌خوابه تو و مایعک تو است."

"زن دو پرده دارد: قبر و زناشوئی".

"خداوند رنج هوو داشتن را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد. هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هوو داشتن صبر کند ثواب شهید دارد".

"اگر به کسی دستور می‌دادم کسی دیگر را سجده کنید، به زنان دستور می‌دادم که شوهران خویش را سجده کنند، از بس که خداوند برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است".

"اگر زنی خود را معطر کند و بر مردی بگذرد که بوی عطرش را بشنود، آن زن زناکار است".

"زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند".

"هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خدا است تا بخانه برگردد یا شوهرش از او راضی شود".

"مردانی که از زنان اطاعت کنند به ملاک افتند".

"گروهی که زمام کار خویش را به زنی بسپارند، هرگز رستگار نشوند".

"اطاعت زنان مایه پشیمانی است".

"بدترین زنان شما آرایش کنان و متکبرانند، و آنان منافق هستند، و از آنها جز به اندازه کلاغی که خط سفید به گردن دارد به بهشت نمی‌روند".

"اگر زنی به شوهرش بگوید که از تو خیری ندیدیم، تمام اعمالش پیکش بی اثر می‌شود".

"اگر زن در اطاق خودش نماز کند برای او بهتر است تا در ایوان خانه نماز کند، و اگر در ایوان نماز کند برای او بهتر است تا در صحن خانه نماز کند، و اگر در صحن خانه نماز کند برای او بهتر است".

است، تا در مسجد نماز کند" .

"بهترین مسجد زنان کنج خانه آنهاست" .

"نمازی که زن در تنهایی بکند بیست و پنج بار از نماز جماعت او بهتر است" .

"نمازی که زن در تاریکترین گوشه خانه خود کند، از همه نمازهای او نزد خدا محبوبتر است" .

"زنان با ماندن در خانه خود، اگر خدا خواهد ثواب مجاهدین خواهند یافت" .

"از زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارجش را بپردازد، و او در غیبت شوهر آرایش کند، سخن مگوی" .

"کسی که زن بد اخلاق دارد و طلاقش ندهد، دعایش اجابت نشود" .

"فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید و زنان را نخ ریسی" .

"بهترین سرگرمی مومن شنا است، و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ ریسی است" .

"فتنه سخت را دیدید و صبر کردید، و من از فتنه‌ای سخت‌تر بر شما بدم دارم که از طرف زنان می‌آید، هنگامی که انگوی طلا به دست، و پارچه‌های فاخر بپس کنند" .

"وای بر زنان از دو چیز رشگین: طلا و جامه زیبا" .

"بهترین زنان آن است که وقتی مرد بدو توجه کند مسرور شود و وقتی که بدو فرمان دهد بی چون و چرا اطاعت کند" .

"وظیفه زن است که از خانه شوهر بی اجازه بیرون نرود، و اگر رفت خداوند و ملائک غضب او را لعنت کنند تا از این گناه توبه کند یا بازگردد، اگر چه شوهرش مردی ستمگر باشد" .

"هر زنی که بدون جهت از شوهرش طلاق خواهد، بوی بهشت بر او حرام است".*

"زن از دنده‌ای خلق شده که راستی پذیر نیست. اگر با کجی او بسازی ساخته‌ای، و اگر خواهی به راستیش بازآوری او را می‌شکنی، و شکستن طلاق است" (نهج الفصاحه، سخنان منحوب، به حضرت محمد، گردآوری شده از کتاب‌های، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، صحاح سته، اعیان الشیعه، الجامع الصغیر، تیسیر الوصول، کنوز الحقایق، البیان و التبیین، عقد الفرید، ربیع الابرار).*

"حضرت امام جعفر صادق فرمود: در زمان پیغمبر صلی‌الله علیه و آله مردی از قبیله انصار مسافرت کرد و به همسرش سفارش کرد: از خانه بیرون مرو تا من برگردم. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. قاصدی فرستاد و از پیغمبر رخصت عیادت پدر خواست. فرمود: در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن. تا آن که حال پدر سنگین شد. زن باز پیغام فرستاد و اجازه خواست، و باز همان جواب را شنید. آخر پدر مرد. زن اجازه خواست در نماز بر جنازه پدر حاضر شود. باز همان پاسخ آمد. پدر را بخاک سپردند و دختر قدم از خانه بیرون نهاد. پیغمبر پیام فرستاد: خدا بیپاس فرمانداری تو از شوهر، تو و پدرت را امرزید" (وسائل، ابواب مقدمات النکاح، باب نود و یکم. نقل از کتاب ازدواج در اسلام، تألیف آیه‌الله مشکینی).*

"حضرت باقر علیه‌السلام فرماید: خدا غیرت را برای زنان قرار نداده و فقط برای مردان قرار داده است. زنان بی ایمانند که در موقع تعدد زوجات شوهر غیرت بخرج می‌دهند نه آنها که به احکام خدا معتقدند" (وسائل، ابواب مقدمات النکاح، باب هفتاد و هفتم).*

"حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله به زنان فرمود: در غیاب شوهر عطر بر خود نزن، اگر ایمان به خدا و روز قیامت داری. و روسری و مچ دستت را نشان کسی شده، که اگر چنین کنی دینت را تپاه کرده و خدا را به غضب آورده‌ای" (همان کتاب، باب هشتاد و نهم).*

"حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: يك نشانه سعادت مرد این است که دخترش پیش از حیض دیدن بخانه شوهر برود" (همان کتاب، باب بیست

و سوم) *

"حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: اگر مردی اطلاع بر روابط نامشروع همسرش یا کنیزش پیدا کند و چاره‌ای بیندیشد، خدا تا چهل روز او را مهلت می‌دهد. سپس روح ایمان را از او می‌گیرد و ملائکه در جلو نامش می‌نویسند: دیوث" (همان کتاب، باب هفتاد و هفتم) *

"حضرت باقر (ع) فرماید: پیغمبر چند کس را لعنت کرده: مردی که به فرج زنی غیر از همسر و کنیزش نگاه کند (در حدیثی دیگر ظاهراً از همین حضرت نقل شده که حضرت رسول فرموده‌اند: هر کس که به فرج زن یا همسر خودش نگاه کند کور شود)، مردی که به برادرش خیانت ناموسی کند، و فقیهی که برای تعلیم دین به محتاجان رشوه خواهد" (وسائل، ابواب مقدمات النکاح، باب صد و چهارم) *

"شیخ شهید اعلی‌اله مقامه فرموده در وقتی که زن‌ها می‌خواهند زیارت کنند بایست که خود را جدا کنند از مردان، و تنها زیارت کنند، و اگر در شب زیارت کنند اولی است، و باید لباس خوب را به لباس پست تبدیل کنند که شناخته نشوند، و مخفی و پنهان بیرون آیند که کسی کمتر ایشان را ببیند و شناسد" *

از این کلمات معلوم شد کثرت قبح و شناخت آنچه متعارف شده فعلاً که زن‌ها در حرم‌های مطهره مزاحمت با نامحرمان نموده و فشار به بدن‌های ایشان داده یا خود را متصل به ضرایح مطهره نموده یا در قبله مردان نشسته مشغول به زیارت خواندن شده و حواس آنان را پریشان نموده، عبادان محل را از زایترین و نمازگذارندگان و متضرعین و گریه‌کنندگان از کار خود باز داشته، الی غیر ذلک، وفق الحقیقه بایست این زیارت زن‌ها از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و داخل در مویقات شوند نه قربات" (مفاتیح الجنان، باب سوم، در آداب زیارت) *